



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۴۳	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۰ / ۱۱
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم					
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»					
عنوان ۳	تفاوت دو گونه رحمت در قرآن کریم					
عنوان ۴	تبیین معنای ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ و رحمت غایبه					
عنوان ۵	اهل بیت علیهم السلام ، امان امت از اختلاف					
عنوان ۶	کنکاشی درباره «لقای الهی»					
عنوان ۷	نسبت رحمت با معیت با امام					
عنوان ۸	ویژگی های رحمت رحیمی و پیوند آن با معیت با امام					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

تفاوت دو گونه رحمت در قرآن کریم

همان گونه که در مباحث پیشین نیز بدان اشارت رفت، در گنجینه پرمایه قرآن کریم، دو گونه رحمت مطرح گردیده که شایسته است تفاوت بنیادین و مبانی هر یک را ژرف تر بکاویم. یک گونه از این رحمت ها در آیاتی تجلی می یابد که خداوند متعال فرموده است: ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱. این گونه رحمت، گستره ای بی کران دارد و هیچ موجودی از شمول آن مستثنا نیست؛ چنان که در آغاز دعای کمیل نیز زمزمه می کنیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ». از سوی دیگر، در بسیاری از آیات نورانی قرآن، از نوع دیگری از رحمت سخن به میان آمده که فراگیری و شمولیت نخستین را ندارد و همگان را دربر نمی گیرد. از آن جمله، آیات سوره هود است که هشدار درخور تأمل برای همه ماست؛ آنجا که حضرت نوح علیه السلام به فرزندش فرمود:

﴿... يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ۖ قَالَ سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجَعًا...﴾^۲

«پسر! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش!» * گفت: «به زودی به کوهی پناه می برم تا مرا از آب حفظ کند!»
[نوح] گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند!».

۱. سوره اعراف: ۱۵۶.

۲. سوره هود: ۴۲ و ۴۳.

رحمت در عبارت: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ» به رحمتی ویژه اشاره دارد؛ یعنی هیچ پناه دهنده‌ای در آن روز از امر و فرمان الهی نیست، مگر آنان که رحمت خداوند متعال شامل حالشان گشته است. در اواخر همین سوره نیز، دوباره از این رحمت خاص سخن به میان آمده و این نکته‌ای مهم است که هم در بخش میانی و هم در پایان این سوره بدان اشاره شده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۱؛

و اگر پروردگارت می‌خواست، همهٔ مردم را یک امت [بدون هیچ‌گونه اختلاف] قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلفند * مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین [پذیرش رحمت] آنها را آفرید! و فرمان پروردگارت قطعی شده که: جهنم را از همه (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد!

تبیین معنای «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» و رحمت غایبه

شگفتا از برخی مفسران و دانش‌پژوهانی که در این حوزه قلم می‌زنند یا سخن می‌رانند و «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» را ناظر بر «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» می‌پندارند؛ با این تفسیر، گویی خداوند مردم را آفریده تا در وادی اختلاف و نزاع افتند؛ حال آنکه این عبارت مربوط به «إِلَّا مَنْ رَحِمَ» است و غایت خلقت آنان، نیل به این رحمت خاص است. این همان رحمتی است که از آن به «رحمت غایبه» تعبیر می‌کنیم؛ رحمتی که غایت‌الآیات هستی و مطلوب انبیا و اولیای الهی، همچون حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام، بوده است. حضرت موسی علیه‌السلام از درگاه خداوند مسئلت می‌کرد: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۲. عبارت: «وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ» به روشنی دلالت دارد که این رحمت، رحمتی خاص است و آنان طلب ورود بدان را از پیشگاه یگانه هستی می‌کنند.

این رحمتی که در بیان قرآن و در عبارت: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ» آمده، دارای ویژگی‌های چندی است: اولاً، این رحمت، منشأ و خاستگاه اتفاق و وحدت حقیقی میان انسان‌هاست و اگر مردم بدان نپیوندند، همواره در ورطهٔ اختلاف و پراکندگی خواهند بود. این خود، یک قاعدهٔ بنیادین در علم الاجتماع است. چنان‌که پیش‌تر نیز اشارت رفته، در قرآن کریم، مسائل عمیق جامعه‌شناسی مطرح است و یکی از اصول بنیادین جامعه‌شناسی قرآنی، همین اصل مهم است. این حقیقتی سترگ و جامعه‌شناسی حقیقی است؛ اینکه اگر جامعهٔ بشری سودای دستیابی به وحدت و پیوستگی کامل را در سر دارد، باید همهٔ همت خود را مصروف نیل به این رحمت سازد. بدون این رحمت، محال است جامعهٔ بشری به وحدت و انسجام رسد؛ اگر بشر از این رحمت روی بربابد، هرگز به وحدت پایدار دست نخواهد یافت.

معیت و اجتناب از احزابت

آیات پیشین همین سوره، به نقل از حضرت نوح علیه‌السلام می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ». در این بیان، دوگونه «معیت» یا همراهی مطرح گردیده است: یکی «معیت معنا» (همراهی با ما) و دیگری «معیت مع الکافرین» (همراهی با کافران). فرزند نوح در پندار خود، کوه را پناهگاه و مأمنی از گزند عذاب و عقاب می‌پنداشت؛ اما به او خطاب

۱. همان: ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. سورهٔ اعراف: ۱۵۱.

شد: «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجَعَ». یعنی هیچ راه نجاتی نیست، مگر آنکه کسی مشمول رحمت خاص الهی گردد. این رحمت، نه تنها عصمت از عذاب و عقاب دنیوی و اخروی را به ارمغان می آورد، بلکه پیوستگی و اتحاد جوامع بشری نیز در گرو آن است. در بخش دیگری از همین سوره نیز به این معنا اشاره شده و آمده است:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ...﴾^۱

آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد، و به دنبال آن، شاهی از سوی او می باشد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود [گواهی بر آن می دهد، همچون کسی است که چنین نباشد؟! آنها (حق طلبان و حقیقت جویان) به او - که دارای این ویژگیهاست - ایمان می آورند! و هر کس از گروه های مختلف به او کافر شود، آتش وعده گاه اوست!

این یک قاعده قرآنی است که در آینده بیشتر بدان خواهیم پرداخت. این قاعده به صراحت بیان می دارد که اگر بشریت از این رحمت الهی - که تفصیل آن گذشت - روی گردان شود، به «احزابیت» و تشتت دچار می گردد و به گروه ها و دسته های پراکنده بدل می شود. قرآن کریم در مواضع متعدد، از «احزاب» سخن به میان می آورد. واژه «حزب الله» در قرآن کریم موجود است؛ اما هرگاه واژه «احزاب» به کار رفته، به گروهی اشاره دارد که از این رحمت الهی دور گشته و به دسته دسته های متفرق تبدیل شده اند.

به عنوان مثال، در سوره ص آمده است:

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ * أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ * جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ﴾^۲

مگر خزاین رحمت پروردگار توانا و بخشنده ات نزد آنهاست [تا به هر کس میل دارند بدهند؟! * یا اینکه مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین و آنچه میان این دو است از آن آنهاست؟! [اگر چنین است] با هر وسیله ممکن به آسمان ها بروند [و جلو نزول وحی را بر قلب پاک محمد بگیرند؟! * آری] اینها لشکر کوچکی شکست خورده ای از احزابند!

آنان که ملکی جز ملک خداوند متعال را می پسندند و از سلطه ای غیر از حاکمیت الهی پیروی می کنند، در زمره «مehزوم من الاحزاب» جای دارند؛ اینان همان احزاب شکست خورده و مقهورند. به بیانی دیگر، آن احزابی که خود را خارج از سلطه الهی می پندارند - وگرنه هیچ چیز خارج از سلطه خداوند نیست - بی گمان طعم شکست را خواهند چشید. همچنین در سوره رعد آمده است:

﴿... وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ...﴾^۳

و بعضی از احزاب [و گروه ها] قسمتی از آن را انکار می کنند.

۱. سوره هود: ۱۷.

۲. سوره ص: ۹-۱۱.

۳. سوره رعد: ۳۶.

این نکته بسیار درخور تأمل است؛ چراکه شناخت ماهیت جمعیت انکارکننده، از اهمیت بسزایی برخوردار است. به همین مناسبت، می توان اذعان داشت که هر جا در قرآن کریم واژه «أنزل» به کار رفته، مراد از آن «کل قرآن» و تمامیت کتاب الهی است که محور اصلی آن، مسأله امامت به شمار می رود؛ به عبارتی، هر کجا خداوند از «أنزل» سخن رانده، به جایگاه رفیع امامت اشارت داشته است. برای نمونه می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾^۱.

باید توجه داشت که «انزال» با «تنزیل» متفاوت است؛ چراکه «تنزیل» به نزول تدریجی و بخش بخش قرآن اشاره دارد؛ درحالیکه «انزال» به تمامیت قرآن که متضمن و حامل نور امامت است، دلالت می کند. بنابراین، این رحمت خاص، خود منشأ و بستر وحدت در برابر احزاب پراکنده و متفرق می گردد و آنان که از این رحمت روی برمی گردانند، یکی از پیامدهای این روی گردانی، گرفتار آمدن در دام احزابت، پراکندگی، چنددستگی و تبدیل شدن به گروه های متخاصم است.

اهل بیت علیهم السلام، امان امت از اختلاف

به همین مناسبت، روایتی عجیب را نقل می کنم. پیش تر نیز مکرراً تأکید داشته ام که هر روایتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام در زمینه های فقه، عقاید یا اخلاق وارد شده، در حقیقت تفسیر و تبیین قرآن کریم است. از این رو، خرده گیری برخی که می گویند به جای فقه، به تفسیر پیردازد، نادرست است؛ چراکه مهم ترین تفسیر قرآن، فقه است و تمامی فقه ما تفسیری عمیق از بخش احکامی قرآن کریم محسوب می شود که شاید از همه بخش های آن مهم تر باشد. تمامی روایات ائمه ما و معصومین علیهم السلام، از جمله این روایت شریف که هم اهل سنت مکرراً و با اسانید متعدد در منابع خود آورده اند و هم در منابع حدیثی اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است، این حقیقت را بازگو می کند:

«النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْإِخْتِلَافِ فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ»^۲.

این روایت، در واقع تفسیری روشن از همین آیات سوره هود (آیات ۱۱۸ و ۱۱۹) است که پیش تر تلاوت کردیم: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ * إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ. یعنی «خلقهم لهذه الرحمة»؛ خداوند آنان را آفرید تا به این رحمت دست یابند؛ رحمتی که غایت آیات تمامی موجودات و مطلوب اولیای الهی است و از خداوند می خواهند که آنان را در این رحمت وارد سازد. این همان رحمتی است که به لقای الهی متصل است؛ چنان که در وصف مؤمنین آمده است:

﴿كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ * نَحْيُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامًا وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا^۳؛

او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است! * تحیت آنان در روزی که او را دیدار می کنند سلام است؛ و برای آنها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است.

۱. سوره مائده: ۶۷.

۲. دلائل الصدق لنهج الحق؛ ج ۵، ص ۳۹۱؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۶۲.

۳. سوره احزاب: ۴۳ و ۴۴.

کنکاشی درباره «لقای الهی»

در آینده به تفصیل تبیین خواهیم کرد که «لقای الهی» چه مقوله عظیمی است که قرآن کریم بدین میزان بدان اشارت داشته است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾^۱؛

آنها که ایمان به ملاقات ما [و روز رستاخیز] ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند.

همچنین در وصف نیکان آمده است:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾^۲؛

به یقین نیکان در انواع نعمت اند * بر تخت های زیبای بهشتی تکیه کرده و [به زیبایی های بهشت] می نگرند! * در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی!

یکی از صحنه های لقای الهی، همین «نظر» و نگرستن نیکان بر تخت هاست که «يَنْظُرُونَ». این نگاه در روز قیامت، نگرستن به ذات اقدس حق متعال است؛ اما نه نگاه چشمی مادی و جسمانی که به نقطه ای خاص معطوف باشد؛ چراکه خداوند متعال از مکان بری است. با این حال، این از حقایقی است که گنه آن را درک نمی کنیم و تنها می توانیم بگوییم که در آن، رفع حجاب ها رخ می دهد. در دعای شریف عرفه می خوانیم:

«إِلَهِی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ».

ظاهراً وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله، «اول المسلمين» و «قائد الغر المحجلین»، همان کسی است که به این نقطه «معدن العظمه» دست یافته است؛ چنان که خداوند درباره ایشان فرموده: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد^۳. عبارت: «وَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» بیانگر همان «تدلی» و آویختگی است. این آویختگی به عزت و قدس الهی بدین معناست که روح، از هر تعلق دیگری رها گشته و صرفاً به ذات اقدس حق تعالی تعلق یافته است. هنگامی که کسی بدین مقام نائل می آید، درمی یابد که بسیاری از بهشتیان، دغدغه حور و قصور و مانند اینها را ندارند: «عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ». این «نضرة النعیم»، به طراوت و شادابی ناشی از همین «نظر» اشاره دارد، نه طراوت ناشی از حور و قصور. «نضره» به معنای خرمی و طراوت تازه است. همچنان که ما می گوییم فلان شخص سرخ و سفید است، این شخص مدام سرخ تر و سفیدتر نمی شود یا رنگش ثابت نیست؛ بلکه شادابی او ثبات ندارد؛ بلکه شادابی اش تازه به تازه و لحظه به لحظه، خرم و شاداب می گردد. «نضره» همان شادابی و طراوت مدام است و آنگاه:

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتَاتُ الْفِئَةِ الْمُنْتَافِسُونَ﴾^۴؛

۱. سوره یونس: ۷.

۲. سوره مطففین: ۲۲ - ۲۴.

۳. سوره نجم: ۸.

۴. سوره مطففین: ۲۵ و ۲۶.

آنها از شراب [طهور] زلال دست نخورده و سر بسته ای سیراب می شوند! * مَهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند!

نسبت رحمت با معیت با امام

رحمت الهی که غایت خلقت انسان هاست و از آن با عبارت: ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ یاد می شود؛ چنین رحمتی است که انسان را به والاترین مقامات می رساند و ملاک دستیابی به چنین رحمتی، «معیت با امام» است. البته خود امام علیه السلام نیز کانون رحمت و نعمت است. در آینده به تفصیل تفاوت میان واژگان «رحمت» و «نعمت» را در قرآن کریم بررسی خواهیم کرد؛ چراکه این دو واژه، قرابت معنایی بسیاری با یکدیگر دارند. سوره هود در تبیین این نوع از رحمت، سوره ای شگرف است. در این سوره می فرماید:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾^۱.

یعنی در گذشته، کتاب حضرت موسی علیه السلام، امام و رحمت بوده است؛ اما اکنون برای شما چه کسی را می فرستیم؟ همین «من کان علی بینه من ربّه» و «شاهد منّه» که ﴿يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾. سپس مسأله حضرت نوح علیه السلام را مطرح می سازد. پیش تر نیز اشاره کرده ایم که سوره های قرآن کریم همواره از یک انسجام معنایی ژرف برخوردارند. برای مثال، این آیه شریفه در اوایل سوره آمده و در میانه سوره جریان حضرت نوح علیه السلام و فرمان: ﴿يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ﴾ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَّحِمَ... را مطرح می کند و در پایان سوره نیز می فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾. این سه اشاره به رحمت در یک سوره، مسأله ای بس عظیم است و از مطالب بنیادینی به شمار می رود که باید در فهم قرآنی بدان پرداخت. ملاک اصلی دستیابی به این رحمت، همان «معیت با امام» است؛ چراکه امام، مرکز و کانون اصلی این رحمت است؛ چنان که فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲. درباره انبیا نیز واژه «رحمت» به کار رفته است. این «معیت با امام» است که این رحمت خاص را نصیب بشر می سازد؛ رحمتی که شمولیت عام ندارد و نصیب همگان نمی گردد. پس، یک گونه رحمت داریم که ﴿وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ و همگان را دربرمی گیرد؛ حتی کافرانی را که درباره شان فرمود: ﴿وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ﴾؛ آنان نیز این رحمت عام را دریافت می کنند و از آن مستثنا نیستند. اما گونه ای دیگر از رحمت است که با «ارکب معنا» همراه است. در عبارت: ﴿ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ﴾، مسأله معیت و همراهی، از اهمیتی حیاتی برخوردار است.

از سوی دیگر، آیات شریفه قرآن کریم در سوره فتح به مسأله معیت اشاره دارد و درباره اصحاب پیامبر می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ...﴾^۳.

۱. سوره هود: ۱۷.

۲. سوره انبیاء: ۱۰۷.

۳. سوره فتح: ۲۹.

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی درحالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.

این همان وحدت و پیوستگی درونی است. چه تأسف انگیز است که برترین محرومیت امروز ما، غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در میان ماست. اگر انسان، داغ این فراق و شدت محرومیت از این «معیت» را به راستی درک کند، عظمت آن را خواهد یافت. «معیت» چنین می کند که مؤمنین را «اشدء علی الکفار» می سازد و «رحماء بینهم». یا در آیات سوره مزمل می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ...﴾^۱

پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزند.

این همراهی و معیت با نبی اکرم صلی الله علیه و آله، انسان را در شب بی خواب می سازد؛ چراکه شب برای او، شب مناجات و لحظه های دیدار با معبود است. این نتیجه پربهای معیت با رسول خداست؛ اما ما چقدر از این حقایق غافلیم و از این لذت های روحانی و الهی محروم! همین «نظر اخروی» که در وصف ابرار فرمود: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ﴾، برای کسانی که با نبی اکرم صلی الله علیه و آله همراه اند و «معیت با امام» شامل حالشان می شود، در همین عالم نیز حاصل می گردد؛ چراکه ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾. این معیت با نبی، چه می کند که آرامش شب را از آنان می رباید و در بستر خویش آرامش نمی یابند؟

این همان رحمت خاصه است که در آینده به تفصیل و عمق بیشتری به ابعاد آن خواهیم پرداخت. پس ما در حقیقت با دو نوع رحمت روبه رو هستیم:

- یکی «رحمت رحمانی» که رحمتی واسعه و شامل است و صیغه «فعلان» (مانند رحمان) برای مبالغه در سعه و گستردگی آن به کار رفته است.
- اما گونه دوم، «رحمت رحیمی» است که به نظر می رسد در مقابل رحمت رحمانی، ویژگی اصلی اش نه گستردگی، بلکه پیوستگی و اتصال است. به تعبیر بزرگان دین، این رحمت شبیه «لزوم» است؛ البته نه به معنای عام و خاص؛ بلکه «رحمانیت» اشاره به رحمت عامه دارد و «رحیمیت» به رحمت خاصه.

ویژگی های رحمت رحیمی و پیوند آن با معیت با امام

پرسشگر: آیا این دو (رحمانیت و رحیمیت) همواره با یکدیگر متفاوت اند؟

معظم له: آری، هر جا واژه «رحیم» به کار می رود، به گونه ای از رحمت اشاره دارد که با «معیت و همراهی با امام» مقارن است. آنجا که قرآن کریم می فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ به یقین، رسولی از خود شما به سویان آمد که رنج های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به

مؤمنان، رؤف و مهربان است»^۱ و این واژه «رُؤُوفٌ رَّحِيمٌ» درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله به کار رفته است، در برخی روایات ما نیز درباره امام معصوم علیه السلام می خوانیم که: «إِلَّا أَنْ يَكُونَ لِلنَّاسِ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»^۲. این بدان معناست که «رحیمیت» که از خصوصیات خداوند متعال نسبت به مؤمنین است، به امام مؤمنان منتقل می شود و ایشان نیز متصف به این رحمت الهی می گردند و این رحمت خاص، شامل کسانی است که ملازمت و «معیت با امام» را برگزیده اند.

به مناسبت اهمیت رحمت رحیمی که همواره از آثار معیت با امام است، مختصراً به مقوله «معیت» نیز اشاره می کنیم. «معیت با رسول و امام» از اهمیتی بسزا برخوردار است؛ چنان که در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۳ و آیات دیگر نیز بدان توصیه شده است. هیچ کس نباید از امام جدا شود و صلوات شریفه شعبانیه که می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفَلَاحِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَمْرَةِ يَأْمُنُ مَنْ رَكِبَهَا وَيَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»، به روشنی به همین «معیت» و همراهی دلالت دارد.

پرسشگر: ...

معظم له: در مقیاس افعال الهی، «بعدیت» و «قبلیت» هیچ معنایی ندارد. اصلاً «قبل» و «بعدی» وجود ندارد. از همان آغاز که خداوند متعال «شاء أن یخلق» (اراده خلقت کرد)، همه چیز در زمان و مکان مقرر خویش آفریده شد. برای خداوند «قبل» و «بعدی» متصور نیست و همه زمان ها و مکان ها، همه «بعد» و «قبل ها» در نزد او یکسان است. همه چیز در محضر او حاضر و مشهود است؛ «قبل» و «بعد» برای ما معنا دارد که در این دایره زمان و مکان افتاده ایم. وگرنه آن ذات مقدسی که مافوق زمان و مکان است و از بلندای قدس خویش می نگرد، همه چیز را حاضر می بیند. البته تعبیر «بالا» نیز از باب تنگنای عبارات بشری است وگرنه معنای مادی آن مراد نیست. برای خداوند متعال که «هُوَ الْقَاهِرُ»^۴ و «الْقَادِرُ»^۵ است و بر همه جهان هستی اشراف کامل دارد، «قبل» و «بعدی» متصور نیست. «قبل» و «بعد»، «اول» و «آخر» و «زمان» برای ما معنا دارد، نه برای او. آیات شریفه: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ * وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» و البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم! * و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن! به روشنی نشان می دهد که آفرینش از همان ابتدا بر اساس «قدر» و اندازه گیری دقیق بوده و هر چیز در جایگاه از پیش تعیین شده خویش خلق شده است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. سوره توبه: ۱۲۸.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَجَلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»؛ [الكافي؛ كتاب الحجة، باب مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ، ح ۸].

۳. سوره توبه: ۱۱۹.

۴. سوره انعام: ۱۸ و ۶۱.

۵. همان: ۶۵.

۶. سوره قمر: ۴۹ و ۵۰.